

نقد اصلاحات اقتصادی رضا خان با رویکرد توسعه

در مراکز نظامی و انتظامی و بررسی نتایج آن

دکتر محمد رسول آهنگران^۱

چکیده

نویسنده در این مقاله به بررسی فعالیت‌های اقتصادی رضا خان پرداخته و معتقد است اگر چه این فعالیت‌ها در ظاهر شکل اقتصادی داشته، ولی در حقیقت، یک سری اقدامات سیاسی در زمینه تأمین منافع دولت استعمارگر انگلیس، بوده است. اثبات این ادعا و رد نظریه‌های خوش‌بینانه به اقدامات رضاخان با دلایلی چند، از جمله توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی کشور، توجه به انگیزه‌ها و منافع دولت انگلیس و نیز با در نظر گرفتن نخستین گام وی؛ یعنی توسعه مراکز نظامی و انتظامی، ممکن خواهد بود.

نویسنده در این مقاله، در صدد است نشان دهد فعالیت‌های اقتصادی رضا خان، افزون بر اینکه به وابستگی کشور در بخش اقتصاد و تمرکز بخش‌های اقتصادی در بدنه دولت انجامید، موجب شد زمینه متبوعیت بخش سیاسی و تابعیت بخش اقتصادی نیز فراهم آید.

۱. استاد یار دانشگاه تهران - پردیس قم.

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۱۲ پذیرش نهایی: ۸۸/۱/۲۰

کلید واژه

رضاخان، اقدامات اقتصادی، انگلیس، استعمار، وابستگی، توسعه نظامی.

مقدمه

با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ م، ایران بی‌طرفی خود را اعلام کرد، در حالی که برخی نمایندگان مردم، همگام با عده‌ای میهن پرست، خواستار ملحق شدن به جبهه آلمان برای ضربه زدن به دو استعمارگر متجاوز روسیه و انگلیس بودند. ایران با وجود بی‌طرفی، همواره تحت نفوذ و سلطه این دولت‌های استعمارگر قرار داشت و مناطق بسیاری از ایران نیز تحت اشغال این دو دولت و مناطقی نیز درگیر جنگ با عثمانی‌ها بود. با انقلاب بلشویک‌ها در اکتبر ۱۹۱۷ م، مناطق تحت تصرف روسیه در خاک ایران تخلیه شد و در سال ۱۹۱۸ م نیز ارتش روسیه خاک ایران را ترک کرد. در همین سال دولت جدید روسیه، همه امتیازها و حقوقی چون قرار داد ۱۹۰۷ م و کاپیتولاسیون را که روس‌های تزاری به زور از ایران گرفته بودند، لغو کرد.

در همین زمان، ترکان عثمانی با وجود آنکه قدرت یافته و از عقب نشینی نیروهای روس در تصرف باکو و تشکیل دولت دست نشانده خود در آذربایجان، استفاده کرده بودند، به دلیل از دست دادن قدرت جنگی، خواستار پایان جنگ و دشمنی شدند. بدین ترتیب، زمینه‌ای مناسب برای استعمار انگلیس فراهم آمد؛ زیرا از یک سو روسیه را رقیب خود نمی‌دانست و مخالف نظامی‌اش (عثمانی) قدرت خود را از دست داده بود و از دیگر سو، کشورهای فرانسه و امریکا فقط به داشتن هیئت‌های سیاسی در تهران بسنده می‌کردند. همچنین، ضعف فراوان دولت قاجار، بهترین موقعیت را برای تاخت و تاز انگلیس در ایران فراهم آورد و چنین وضعی برای انگلستان بی‌سابقه و مغتنم بود.

انگلیس به منظور تحکیم ارکان استعماری خود که چون سایه شومی نقاط حساس و شریان‌های اصلی کشور را در بر گرفته بود، اقدام به عقد قرار دادی کرد. به موجب این قرار داد، نظارت بر تشکیلات نظامی و مالی ایران به طور انحصاری به مستشاران انگلیسی سپرده شد. وزیر امور خارجه وقت انگلیس، «کردکرزن» هدف از این قرار داد را این‌گونه بیان کرد:

برای حفظ ایران که میان هند و ناحیه تازه به قیمومت انگلیس در آمده بین النهرین قرار داد، عقد این موافقت نامه لازم است؛ زیرا این کشور از یک سو در معرض حمله شدید بلشویک‌هاست و از طرف دیگر ممکن است، محل بی‌نظمی تحریکات دشمن و هرج و مرج مالی و سو، سیاست شود.»

لرد کرزن، افزون بر این اعتراف، در نطق‌های دیگرش بسیار کوشید بدبینی و یا به تعبیر خودش سوء تفاهم موجود در قرار داد را رفع کند و اختلاف‌ها و اظهارهای خصمانه را بر طرف سازد. (رایت، ۱۳۷۵: ۱۷۰) برای نمونه، وی در نطق خود در مجلس اعیان گفت: «در قرار داد مزبور، هیچ گونه کوشش و اهمیتی به عمل نیامده است که به تحت‌الحمایه قرار دادن ایران دلالت داشته باشد». (مکی، ۱۳۷۰: ۱۱۷)

با وجود توجیه فراوان کرزن، مردم به رهبری آیت الله مدرس بر ضد این قرار داد، اعتراض کردند. پس از انتشار قرار داد و اعلامیه‌ای که کابینه و ثوق الدوله منتشر کرد، ملیون به مخالفت پرداختند، ولی برقراری حکومت نظامی از سوی حکومت، مانع هرگونه اجتماع و نشر مطالب مخالفت‌آمیز درباره این قرار داد شد، به گونه‌ای که از چاپخانه‌ها تعهد گرفته شده بود علیه قرار داد، مطلبی منتشر نکنند. حتی به داروخانه‌ها دستور داده شده بود به کسی گلیسیرین فروخته نشود تا مبدا از آن برای تهیه صفحه چاپ ژلاتین و نشر شب‌نامه استفاده کنند. در این هنگام، سید حسن مدرس به مخالفت با قرار داد مزبور برخاست و مردم را نیز به مخالفت فراخواند. به دلیل سخت‌گیری‌های دولت، وسایل چاپ اعلامیه، بیانیه و شب‌نامه در تهران ممکن نبود. از این رو، مدرس، مطالب خود و اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها را به کمک افراد مطمئن به اصفهان می‌فرستاد تا در آنجا به طور محرمانه چاپ و در تهران و دیگر شهرها منتشر شود. (ملکی، ۱۳۵۸: ۱۵۳)

این اغتشاش داخلی، دولت انگلیس را که از نفوذ کمونیست‌ها سخت در بیم و هراس بود، نگران‌تر کرد. هر چند او توانسته بود از شبه جزیره اسکاندیناوی، فنلاند، استونی، لیتوانی لهستان، چکسلواکی، رومانی، بلغارستان و ترکیه، سدی در برابر نفوذ و گسترش عقاید کمونیستی به وجود آورد، ولی از باز بودن این کمربند از طریق ایران که نفوذ کمونیست‌ها را

ممکن می‌ساخت و نیز از خطر تخلیه مستعمرات انگلیس به ویژه هند و عراق که به تازگی قیمومت آنها به انگلستان واگذار شده بود، بیم داشت.

این خطر با تشکیل کنگره ملل ستم‌دیده شرق، با شرکت نمایندگانی از روسیه، ترکیه، ایران، افغانستان، هندوستان و چین از سوی و اعلام جهاد بر ضد انگلیس از دیگر سو، بیشتر احساس می‌شد. این فعالیت‌ها، زمینه کودتایی را فراهم کرد که مقدمات آن در سال ۱۹۲۱ م (هنگامی که نیروهای قزاق در حال عقب نشینی در برابر ارتش سرخ و قوای جنگلی از رشت بودند) چیده شد. زمانی که این نیروها به حومه قزوین رسیدند، مذاکراتی میان ژنرال آبرونساید، فرمانده انگلیسی و رضاخان میرپنج، فرمانده قزاق‌ها و سید ضیاء الدین طباطبایی صورت گرفت که از این مذاکرات، در تاریخ به عنوان مقدمه کودتا یاد شده است.

در پی این مذاکرات، مقرر شد انگلیسی‌ها، قوای قزاق را به سلاح‌های لازم، مجهز و برای حمله به تهران آماده کنند، البته با این شرط که کودتاچیان، احمد شاه را از مقام سلطنت خلع نکنند؛ زیرا این کار، موجب هرج و مرج بیشتر در ایران و ناامنی زیادتر برای انگلیس می‌شد. با فراهم آمدن کلیه مقدمات و تعهدات لازم، در شب ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ م، برابر با سوم اسفند ۱۳۹۹ ش، رضاخان در راس یک قوای ۲۵۰۰ نفری، وارد تهران شد و توانست با کمترین زد و خورد، پایتخت را به تصرف خود در آورد و کابینه سردار منصور، معروف به سپهدار رشتی را منحل کند. پس از این کودتا، احمد شاه که در برابر عمل انجام شده قرار گرفته بود، با نخست وزیر سید ضیاء الدین طباطبایی و فرماندهی کل قوا بودن رضاخان موافقت کرد. و به این ترتیب، انگلیس‌ها تصمیم گرفتند حکومت جدیدی در ایران روی کار آورند که یارای رویارویی با حوادث احتمالی را داشته باشد. این حکومت براساس نقشه و ایده انگلیسی‌ها حکومتی قوی و فعال، با ارتشی نیرومند و مجهز بود که به ملوک الطوایفی پایان و نفوذ حکومت مرکزی را در دورترین نقاط کشور گسترش داد. (مکی، ۱۳۵۸: ۶۶)

اهداف ایده کودتا از نخستین کلمه اعلامیه منتشر شده رضاخان به عنوان فرماندهی دیویزیون قزاق، آشکار است. وی در این اعلامیه آورده بود: «حکم می‌کنم: ماده اول: تمام

اهالی شهر طهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند...» (مرسلوند، ۱۳۷۴: ۲۸۴) در حقیقت، اولین سطر که با «حکم می‌کنم» آغاز شده، روشن‌کننده نوع حکومتی بود که در ایران شکل می‌گرفت.

گفتنی است نتایج و مطامعی که انگلیس در ایران به دنبالش بود، چنان اهمیتی برای این کشور داشت که وزیر امور خارجه وقت آن دولت، در سخنان خود اعلام کرد سلب علاقه انگلیس از ایران، غیر ممکن است. (زرگر، ۱۳۷۲: ۵۲) از این رو، وقتی آنها دریافتند از طریق قرارداد ۱۹۱۹ نمی‌توان به این نتایج و خواسته‌ها رسید، بر آن شدند زمینه را برای کودتای ۱۹۲۱ م فراهم کنند تا بتوانند به کمک حاکمی مقتدر، از تبلیغات کمونیستی جلوگیری کنند؛ از مصون ماندن هندوستان مطمئن شوند؛ از حوزه‌های نفتی پاسداری کنند و نیز همسایه مناسبی برای عراق به وجود آورند. این اهداف، در مجموع، انگیزه حمایت انگلیس از کودتا را تشکیل می‌دهد که از سال ۱۳۰۴ ش (۱۹۲۵ م) به پادشاهی رضاخان انجامید. چون رضاخان به سلطنت رسید، انگلیس، نخستین دولتی بود که رژیم جدید ایران را به رسمیت شناخت، البته این رسمیت، مشروط به پایبندی ایران به تعهدات و پیمان‌هایی بود که میان ایران و انگلیس به امضا رسید. به دنبال آن، دیگر دولت‌هایی که با این کشور روابط سیاسی داشتند، رژیم جدید ایران را به رسمیت شناختند.

به این ترتیب، مجلس مؤسسان که به منظور تعیین امر سلطنت تشکیل شد، در سال ۱۹۲۵ م با تغییرهایی که در چند اصل از اصول قانون اساسی صورت داد، سلطنت را به رضاخان تفویض کرد. رضاخان در سال ۱۳۰۴ ش (۱۹۲۶ م) به طور رسمی تاج‌گذاری کرد و نام خود را از رضاخان به رضاشاه تغییر داد.

اصلاحات اقتصادی در راستای شرایط سیاسی و اجتماعی کشور

انگلستان با انعقاد قرار داد ۱۹۱۹ م، عملاً مالکیت همه‌جانبه کشور را در اختیار گرفت. (عباسی، ۱۳۵۸: ۲۲۱)

با انعقاد این قرارداد ننگین، مردم استان‌های شمالی کشور و نیز مردم آذربایجان به رهبری محمد خیابانی، شورش و نهضتی برپا کردند. خیابانی، به همراه ستارخان و باقرخان،

علیه قوای محمدعلی شاه دست به قیام مسلحانه زد. وی هدفی جز آزاد کردن کشور از بند وابستگی‌ها و قیود استعماری نداشت.

قیام آیت‌الله خیابانی، تنها شورش بر ضد وضع حاکم نبود، بلکه در سراسر کشور، تلاش‌هایی برای براندازی دولت و تغییر در نظام حاکم صورت می‌گرفت. با توجه به اوضاع آن زمان ایران، بروز قیام‌های محلی غیر ممکن نبود. بسیاری از مشروطه خواهانی که همه آرزوهای خود را در پیروزی مشروطه و اجرای قوانین آن و رهایی مردم از ستم و غارت و تجاوز می‌دیدند، به دلیل ناکام ماندن در این اهداف و آرزوها و قطع امید از دولت مرکزی، راهی دیار خود شدند تا حرکت جدید و واکنش شدیدتری را علیه حکومت آغاز کنند و از آنجا که صدای آنها در مرکز به جای نرسید، به ناچار به شهرهای خود رفتند؛ جایی که پذیرای حرف‌های آنها درباره آزادی، دموکراسی، امنیت و استقلال بود. (متولی، ۱۳۷۳: ۷۸)

در گیلان و مازندران نیز میرزا کوچک خان جنگلی قیام کرد. نهضت جنگلی در سال ۱۲۹۴ شمسی شروع شد و تا هفت سال ادامه یافت. این نهضت پس از انعقاد قراردادهای منحوس ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ م. شدت یافت و به صورت یک جنبش میهن‌پرستانه شدید، بر ضد آن قراردادها در آمد. (رائین، ۱۳۵۷: ۷) از دیگر مناطقی که در آن عصر کانون حرکت و شورش مردمی بوده می‌توان به خراسان اشاره کرد. در آن خطه، نهضت محمدتقی خان پسیان رخ داد.

رفته رفته این احتمال تقویت می‌شد که در نقاط گوناگون کشور، کانون‌های مقاومت تشکیل شود و بر اثر ایستادگی مردم ایثارگر و از جان گذشته، امکان دستیابی استعمارگران به ویژه انگلستان به منابع طبیعی و ذخایر ملی، به کلی منتفی شود. انقلاب‌ها و شورش‌ها یکی پس از دیگری در جای جای کشور آغاز شد و به سرعت هر چه تمام‌تر، با حضور گسترده مردمی که از غارت و چپاول استعمارگران به ستوه آمده بودند، گسترش یافت. جنگ‌های اولیه نظامی‌ها با سمیتقو در کردستان در سال ۱۳۰۱؛ سرکوب شاهسون‌های آذربایجان در سال ۱۳۰۲؛ کشمکش‌های دائمی دولت با طوائف لرستان که در خلال سال‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۳ به اوج خود رسید؛ ماجرای شورش شیخ خزعل در سال ۱۳۰۳؛ سرکوب کردهای خراسان در اواخر سال ۱۳۰۳؛ شورش گسترده ترکمن‌ها در سال ۱۳۰۲؛

یکی دو سال وقفه نسبی به دلیل بروز شورش‌های نظامی سلماس و مراوه تپه در سال ۱۳۰۵ و جریان تغییر سلطنت؛ لشکرکشی برای سرکوب طوایف بلوچستان در سال ۱۳۰۷ و شورش عشایری جنوب در فاصله سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ از آن جمله است. (بیات، ۱۳۶۵: ۹)

دولت استعمارگر به این نتیجه رسید که بهترین راه و کم هزینه‌ترین شیوه برای آنکه به شورش‌های مردمی پایان دهد و مانند گذشته بتواند منافع خود را تأمین و به منابع ثروت این کشور دست یابد، این است که دولتی قدرتمند و مستبد را بر این مرز و بوم حاکم سازد. به طبع، در این شیوه برای مقابله با هسته‌های مقاومت مردمی، به جای آنکه از توان خود استفاده کند، از امکانات و نیروهای همین کشور بهره می‌گیرد.

از دیگر سو، اگر انگلستان می‌خواست از راه سیاست و فریب وارد شود و حاکم هر منطقه‌ای را در صورت تجزیه شدن، با تطمیع با خود همراه کند، چه بسا در برخی مناطق، امکان تحقق چنین امری ممکن نبود. همچنین، برخورد گوناگون سیاسی برای هر منطقه، هزینه‌ای فراوان در پی داشت؛ زیرا برای هر بخش کارشناسی‌های لازم بود؛ افزون بر اینکه تربیت نیروهایی که بتوانند در هر منطقه از کشور، سیاستی خاص را اعمال کنند، کاری دشوار و هزینه بر به نظر می‌رسید.

پس راه منطقی آن بود که برای پایان بخشیدن به شورش‌های مردمی در مقابله با استعمار و غارت‌های آن، که روز به روز آتش آن شعله‌ورتر می‌شد، دولتی را در این کشور اقتدار بخشد که بتواند با استبداد، فضایی امن و آرام برای چپاول بیشتر به وجود آورد.

گام نخست رضاخان در ایجاد اصلاحات؛ تقویت مراکز و نیروهای نظامی و انتظامی و هماهنگی آن با اهداف سیاسی و نه اقتصادی

رضا خان با قرار گرفتن در مسند قدرت، در زمینه‌های گوناگون به‌ویژه در امور اقتصادی فعالیت‌هایی داشت که از اقدامات وی در زمینه اقتصادی، به اصلاحات تعبیر شده است. او به اقرار صاحب نظران و مورخان، نخستین گام خود را اصلاح امور نظامی و انتظامی قرار داد. اولین مسئله‌ای که توجه اعلی‌حضرت را جلب کرد، تشکیل سپاه مقتدر و منظم و فراهم

ساختن وسایل امنیت در سرتاسر کشور بود. وی برای این مقصود بدون فوت وقت، مشغول اجرای هدف خود شد که در اندک مدتی، نتیجه این فعالیت‌ها مشهود شد. (رازی، ۱۳۷۴: ۶۱۴)

میزان سرمایه گذاری به منظور تقویت نیروهای انتظامی و توسعه در مراکز و بنیه‌های نظامی در جدول زیر مشخص شده که عبارت است:

سال	بوجه عمومی کشور به ریال	بودجه ارتش به ریال
۱۳۰۷	۲۶۷ / ۱۱۳ / ۹۱۷	۹۸ / ۰۰۰ / ۰۰۰ بودجه ارتش به قران (ریال) بودجه وزارت جنگ ۶۷۳ / ۰۰۰ هزینه تحصیلی محصلان در خارج کشور بودجه اداره امنیت ۱۲ / ۰۱۱ / ۶۰۰

	۱۱۰ / ۶۸۴ / ۶۰۰	جمع ریالی
۱۳۰۸	۳۱۱ / ۱۲۴ / ۰۴۰	۹۸۰۰۰ / ۰۰۰ بودجه وزارت جنگ ۶۷۳ / ۰۰۰ هزینه محصلان نظامی اروپا ۲۵ / ۰۰۰ / ۰۰۰ هواپیمایی و قورخانه ۱۴ / ۳۷۱ / ۶۰۰ امنیه ۴ / ۷۰۰ / ۰۰۰ خرید کشتی، سربازگیری، فرودگاه

	۱۴۲ / ۷۴۴ / ۶۰۰	جمع ریالی
۱۳۰۹	۳۵۲ / ۹۸۷ / ۷۷۶	۹۸ / ۰۰۰ / ۰۰۰ بودجه وزارت جنگ ۲۵ / ۰۰۰ / ۰۰۰ هواپیمایی و قورخانه ۱۵ / ۰۱۱ / ۶۰۰ امنیه ۸ / ۰۰۰ / ۰۰۰ خرید کشتی ۶۷۳ / ۰۰۰ محصلان

نظام وظیفه ۳۰۰/۰۰۰

جمع ریالی ۱۴۶/۹۸۴/۶۰۰

۱۳۱۰ ۳۷۳/۲۷۳/۴۵۸ وزارت جنگ - قورخانه و هواپیمایی ۱۳۳/۰۰۰/۰۰۰

۷۹/۹۸۰ خرج تحصیل

۱۸/۰۱۰/۰۰۰ امنیه

۱۵۱/۰۸۹/۹۸۰ به انضمام پرداخت

۳۹۰/۰۰۰ پوند برای خرید کشتی

۱۳۱۱ ۴۲۱/۴۰۰/۰۰۰ ریال وزارت جنگ و خرج سفر هزینه ۱۵۳/۰۷۹/۹۸۰

تحصیل و حقوق مستخدمان و بحریه جمعاً

۲۱/۵۱۰/۰۰۰ امنیه

۳۵۰/۰۰۰ نظام وظیفه

۱۷۴/۹۳۹/۹۸۰ به انضمام ۷۱/۰۰۰ پوند برای

خرید اسلحه

۱۳۱۲ ۵۰۶/۹۰۴/۴۶۰ وزارت جنگ خرج سفر و هزینه های

محصلان و بحریه

۲۲/۶۷۸/۴۰۰ امنیه

۳/۵۲۶/۶۰۰ اجاریات مالیه

۳۵۰/۰۰۰ نظام وظیفه

جمع ریالی ۲۱۰ / ۲۸۴/۹۸۰

۲۰۳/۷۲۹/۹۸۰ وزارت جنگ

۲۹/۲۰۵/۰۰۰ امنیه

۳۵۰/۰۰۰ نظام وظیفه

۶۲۱ / ۳۰۷/ ۶۵ ۱۳۱۳

 ۹۸۰ / ۲۳۳ / ۲۸۴ / قران جمع

۱۳۱۴ ۱۲۳ / ۴۸۷ ۷۵۱ /
 وزارت جنگ ۲۲۳ / ۷۲۹ / ۹۸۰
 ۲۵ / ۶۷۸ / ۰۰۰ امنیه
 ۴۰۰ / ۰۰۰ نظام وظیفه

 ۹۸۰ / ۲۴۹ / ۸۰۷ / قران جمع

۱۳۱۶ ۱ / ۲۴۸ / ۰۳۷ / ۳۷۷ جمع یک کاسه ۳۰۹ / ۴۰۸ / ۳۸۰
 ۱۳۱۷ ۱ / ۵۲۹ / ۳۹۲ / ۶۴۸ جمع یک کاسه ۳۵۴ / ۴۰۸ / ۳۸۰
 ۱۳۱۸ ۱ / ۹۳۰ / ۰۹۶ / ۷۰۰ جمع یک کاسه ۳۹۹ / ۴۰۸ / ۳۸۰
 ۱۳۲۰ ۴ / ۳۲۳ / ۹۱۱ / ۶۷۶ جمع یک کاسه ۶۲۸ / ۷۹۹ / ۹۲۴

(عاقلی، ۱۳۷۷: ۴۸۷ - ۴۸۶)

از سال ۱۳۰۴ به بعد، هزینه مراکز نظامی، معادل ۲۵ تا ۳۰ درصد بودجه کل کشور بود و گاهی خرید کارخانه‌های اسلحه سازی و مهمات سنگین از محل ذخیره های ارزی کشور تامین می شد که گاه رقم آن از ۴۰ درصد بودجه کشوری نیز تجاوز می کرد. در سال های نخستین ارتش متحد الشکل، بودجه آن ۱۰ تا ۲۰ درصد در مقایسه با سال پیش افزایش می یافت؛ به گونه ای که در سال ۱۳۰۷ هزینه قشون، حدود ۱۱ میلیون تومان بود. این هزینه در سال ۱۳۲۰ از ۶۰ میلیون تومان تجاوز کرد و نسبت به سال ۱۳۱۷ دو برابر شد. (رواسانی، بی تا: ۱۲۱)

نیروهای نظامی و انتظامی ایران از هر نظر حمایت و تقویت می شدند و در کشوری فقیر چون ایران که مردمش از کمبود امکانات اولیه رنج می بردند، این میزان از منابع، با حجم و گستردگی بالا صرف اصلاحات در مراکز نظامی شد. به طبع، وقتی نیازهای اولیه مردم تامین نشود، بسیاری از آنها ناخواسته و از سر ضرورت و تنگدستی، به دزدی و اعمالی ناشایست دست می زنند؛ هر چند عموم مردم براساس فطرت از انجام دادن کارهای خلاف و بزه دوری می کنند.

برای مثال، بودجه اختصاص یافته به وزارت بهداشتی در سال ۱۳۰۷، ۳ میلیون ریال بود

و در مدت ۱۰ سال؛ یعنی در سال ۱۳۱۷، به مبلغ ۳۴ میلیون ریال افزایش یافت. همچنین، بودجه وزارت تعلیم و تربیت، از ۱۸ میلیون ریال در سال ۱۳۰۷، به ۸۱ میلیون ریال در سال ۱۳۱۷ رسید. در حالی که بودجه اختصاص یافته برای تجدید سازمان ارتش در سال ۱۳۰۷، مبلغ ۱۱۲ میلیون ریال و در سال ۱۳۱۷ به میزان ۴۰۳ میلیون ریال بود. این ارقام، نشان‌دهنده این حقیقت است که توجیه بیان شده درباره اهداف و صرف مبالغ هنگفت برای تجدید سازمان ارتش نادرست نیست.

از نظر کمی، تعداد نیروهای نظامی نیز افزایش چشمگیری داشت. ارتشی که رضاشاه با ۱۵۰۰ یا ۲۵۰۰ نفر سرباز آن کودتا کرد، چنان رشد کرد که به نقلی، در سال ۱۳۱۹ تعداد ارتشیان ایران به ۱۲۰ هزار نفر رسید که این رقم غیر از ۸۰ هزار سرباز احتیاط و ذخیره بود. اگر تعداد سربازان را در مجموع آمارگیری کنیم، به میزانی بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر می‌رسیم. (عاقلی، ۱۳۷۷: ۵۱۳)

در نقلی دیگر، سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی، تعداد افراد نظامی و نیروهای مسلح را در مرداد ۱۳۲۰، ۱۸۳ / ۸۶۳ نفر عنوان کرده است که با در نظر گرفتن سربازان احتیاط و ذخیره، کل نیروهای مشغول خدمت در ارتش، به عددی بالغ بر ۲۱۹ / ۴۰۸ نفر می‌رسید. (همان)

در توجیه این عملکرد، نمی‌توان گفت کشور ایران به منظور حفظ تمامیت ارضی خود در برابر کشورهای استعمارگری چون شوروی و انگلستان، به تقویت نیروی نظامی خود پرداخته است. اگر چه برخی اعتقاد داشتند این کشور در طول تاریخ از هجوم و سلطه دولت‌های استعماری رنج برده و فقط به منظور کشیدن کمربند دفاعی در برابر این تجاوزگران، توان نظامی خود را تقویت کرده است، ولی با اندکی تأمل، سستی و بی‌اساس بودن این عقیده روشن می‌شود. به راستی، چگونه ممکن است کشوری ضعیف و توسعه نیافته چون ایران، بتواند با خرید ابزار جنگی و تجهیز نیروهای نظامی به چنین هدفی برسد؟!

طبیعی است که در شرایط ضعیف بودن پایه‌های اقتصادی، دولت‌های قدرتمند و استعمارگر اهداف پلید خود را به شکل‌های گوناگون تأمین کنند و طولی نکشید که روشن شد رشد زیاد و ناهماهنگ نیروی نظامی، با هدف حفظ کشور از هجوم بیگانگان و

دشمنان خارجی نبوده است؛ زیرا همین ارتش که پول و امکانات هنگفتی صرف آن شد، در نخستین حمله قوای متفقین از هم پاشید.

بنابر آنچه گفته شد درمی‌یابیم هدف رضاشاه از تقویت توان نظامی، حفظ کشور از هجوم بیگانگان نبود و این امر از رشد ناموزون و غیر منسجم ارتش در مقایسه با بخش‌های دیگر که به اصلاح نیاز داشت، به روشنی آشکار می‌شود.

اصلاح ارتش از یک‌سو، به دلیل خرید وسایل نظامی و واردات اسلحه و مهمات، به سود کشورهای استعمارگر به ویژه انگلستان بود. این کشور با فرستادن مستشاران نظامی به ایران، منافع فراوانی به دست آورد. انگلیس می‌کوشید با ترویج حس میهن‌پرستی، کشورهای جهان سوم را به بهانه حفظ کشور و ایجاد سد دفاعی که کاملاً ظاهری و غیر واقعی بود، به خرید سلاح و مهمات و درخواست برای اعزام مستشاران نظامی وادارد. از دیگر سو نیز به منظور تمرکز قدرت و سرکوب نهضت‌هایی که بر ضد استعمارگران در حال شکل‌گیری بود، ارتش با گسترشی خیره‌کننده تقویت شد.

رشد ناموزون و غیر منسجم مراکز نظامی، به دلیل ناهماهنگی آن با دیگر بخش‌ها، چون غده‌ای سرطانی بود. اگر چه وجود نیروهای نظامی برای ایجاد امنیت لازم است، ولی این رشد سرطانی نشان می‌داد، هدف دیگری از اصلاح، تقویت و تجدید این سازمان دنبال می‌شود.

اصلاحات اقتصادی، هماهنگ با توسعه مراکز نظامی و سرانجام آن

برای اصلاحات در بخش‌های نظامی، به منابع مالی و امکانات کافی نیاز بود تا پلیس بتواند قیام‌ها را سرکوب کند؛ قیام‌هایی که هر یک می‌توانست کانونی قوی و دژی مستحکم در برابر استعمار انگلیس باشد. دولت استعمارگر انگلیس که طمع به معادن و منابع به‌ویژه دستیابی به ذخایر نفتی ایران او را سخت بی‌تاب کرده بود، می‌کوشید از هر راه و راهکاری فضای نامساعد کشور را به دلخواه خود در آورد. بنابراین، در چاره‌جویی‌ها به این نتیجه رسید که دولتی مقتدر و متمرکز، تمام امور ایران را در اختیار گیرد تا هم مانع بسیار خوبی برای

جلوگیری از توسعه و پیشرفت و بهبود وضع اقتصادی ایران باشد و هم قیام‌های ضد استعماری مردم را سرکوب کند.

برای رسیدن به چنین هدفی، لازم بود در گام نخست، قوای نظامی تقویت شوند. تجدید سازمان ارتش و تمرکز قدرت نیز بدون پول و امکانات مادی ممکن نبود. بنابراین، باید مراکزی صنعتی به عنوان پشتوانه دولت ایجاد می‌شد. به این ترتیب، مراکز صنعتی به خواست و نیاز دولت به وجود آمد و چنانکه فلاسفه گفته‌اند معلول، همان‌گونه که در پیدایش تابع علت است، در بقا نیز چنین خواهد بود؛ یعنی اگر نیاز دولت، به ایجاد مراکز صنعتی انجامید، ادامه و استمرار آن نیز تابع همین نیاز خواهد بود. بر این اساس، صنایع کشور بنا بر نیاز مردم رشد نکرد؛ زیرا هدف از تأسیس آن، قرار گرفتن کشور در مسیر توسعه و پیشرفت نبود.

در تأیید این ادعا به بررسی و مطالعه مدارک و اسناد تاریخی نیازی نیست؛ زیرا با نیم‌نگاهی به نتیجه عملکرد دولت و پیامدهای آن حقایق آشکار می‌شود. اگر فعالیت‌های صورت گرفته، با هدف توسعه و رشد کشور یا زمینه‌ای برای صنعتی شدن این مرز و بوم بود، بی‌شک، به نتیجه می‌رسید، ولی با بررسی دستاوردهای آن روشن می‌شود که هدف، تنها خدمت‌رسانی به استعمارگران بوده است.

دوره رضاشاهی با صنعتی کردن از بالا همراه بود. از نظر اقتصادی، این سال‌ها از دوره‌های مهم تاریخ ایران در زمینه انباشت اولیه سرمایه به شمار می‌رود. در این زمان، دولت به تأسیس کارخانجات قند، سیمان، نساجی، مواد شیمیایی، کنسرو، صنایع خشکبار، کشت تنباکو و چای و کشف معادن اقدام می‌کند. به این ترتیب، تا شهریور سال ۱۳۲۰؛ یعنی همزمان با آغاز جنگ جهانی دوم، ۲۹۵ واحد صنعتی (دولتی و خصوصی) در ۲۲ رشته صنعت در ایران به وجود آمد.

در این دوره، بخش بزرگی از صنایع به جز نفت که وابسته به سرمایه خارجی بود، تحت نظارت دولت بود. دولت، خود، تجدید سازمان صنعتی را بر عهده گرفت و

کارخانه‌های جدیدی با سرمایه دولت به وجود آمد.

انحصار دولت بر بازرگانی خارجی (۱۳۱۰) و دیگر بخش‌های اقتصادی به این دستگاه امکان داد تا با استفاده از اهرم‌های اقتصادی و قدرت مالی، تسلط خود را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گسترش دهد.

با این حال، موج صنعتی کردن از بالا با عنوان مدرنیزه کردن صنایع به وسیله دولت، در دگرگون کردن ساخت کشور و تبدیل آن به کشوری واقعاً صنعتی مؤثر نبود و حتی زمینه‌ای برای رشد و گسترش صنایع بعدی نیز فراهم نکرد. (فیوضات، ۱۳۷۵: ۴۹)

لزوم تبعیت معلول از علت خود در حدوث و بقا، اقتضا می‌کند اگر تحقق و حدوث مراکز صنعتی به دست دولت بود، در ادامه نیز به همین منوال پیش رود و زوال آن نیز تابع زوال و افول قدرت دولت باشد. بر این اساس، موتور صنایع تا هنگامی کار کرد که دولت قدرتمندی از آن حمایت می‌کرد و چون این تکیه‌گاه روبه نیستی رفت، دوران نیستی صنایع نیز آغاز شد.

کل سرمایه‌گذاری ایران در تمام رشته‌های صنایع را از سال (۱۹۲۶ م) ۱۳۰۵ تا سال (۱۹۴۱ م) ۱۳۲۰، بالغ بر ۷۵۰ میلیون دلار تخمین زده‌اند که در آن سال‌ها جمعیت ایران نیز حدود ۱۰ تا ۱۱ میلیون نفر بوده است. سپس تمام فعالیت صنعتی ایران به جز تولید قند تا پایان جنگ متوقف شد و به این ترتیب، تمام فعالیت‌های رضاشاه کبیر برای صنعتی کردن ایران نابود شد. (صداقت کیش، ۱۳۵۲: ۵۷) در حقیقت چرخ این کارخانه‌ها به دست مدیران و کارشناسان خارجی می‌گشت و وابستگی به بیگانگان و خارجی‌ان که به عنوان کارشناس به کار مشغول بودند، به حدی بود که خالی شدن صنعت از آنها، خاموشی مشعل صنعت کشور بود. دولت به منظور تحقق هدف خود بستری فراهم کرده بود تا بیگانگان با عنوان کارشناس در امور کشور دخالت و حضور داشته باشند، ولی آنها پس از تغییر وضعیت و ضعف قدرت دولت مرکزی و به دلیل ناامنی کشور این بخش‌ها را ترک کردند و چون مراکز صنعتی از حضور آنها خالی شد، به ناگاه، چرخه‌های صنعت نیز از حرکت باز ایستاد.

پیشرفت صنایع که تا سال ۱۳۱۷ با برنامه منظمی پیش می‌رفت، با وقایع شهریور سال ۱۳۲۰ متوقف شد و کارخانه‌هایی که تا آن زمان زیر نظر مدیران فنی خارجی و بر اساس اصول فنی درست اداره می‌شدند، به دست مدیران بازرگانی افتاد که اطلاعات و تجربه فنی کافی نداشتند و منظورشان فقط حداکثر بهره‌برداری بود. (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ۹۵)

به این ترتیب، بنای اصلاحات اقتصادی رضاخان که بر پایه‌های نظامی و استعماری بنیان نهاده شده بود، به یک‌باره فرو ریخت.

نتیجه

اصلاحات صورت گرفته در دوره رضا خان، کاملاً سیاسی بود. او به منظور تحکیم پایه‌های قدرت و اقتدار که سیاست جدید انگلیس طالب آن بود، به منابع مالی نیاز داشت. از سویی چون سیاست کهنه این دولت استعماری مبنی بر «تفرقه بینداز، حکومت کن»، تغییر کرده بود و انگلیس به این نتیجه رسیده بود که به جای حمایت از حکام در هر منطقه، دولتی مقتدر و کاملاً دست‌نشانده ایجاد کند، دولت رضا شاه به تقویت بنیه‌های اقتصادی اقدام کرد که به وجود آمدن مراکز صنعتی و به‌طور کلی مدرنیزاسیون، پاسخی به این نیاز دولت بود تا با در اختیار داشتن منابع مالی کافی، هم بتواند ارتش را برای تحقق این هدف تجدید قوا کند و هم مراکز اداری و دستگاه‌های دولتی را گسترش دهد.

از دیگر سو دولت‌های استعماری برای دستیابی به بازار مصرفی کالاهای خود نیاز داشتند با فراهم کردن زمینه در کشورهای جهان سوم، محصولات و مصنوعات خود را به راحتی در ممالک توسعه نیافته به فروش برسانند. از این رو، زمینه را به گونه‌ای فراهم کردند که بخش‌هایی مانند مونتاژ از بخش‌های تولید، در این ممالک به وجود آید. این امر نه تنها به بازاریابی بهتر محصولات خارجی کمک می‌کرد، بلکه بخش‌های دیگری را در ممالک یاد شده به وجود می‌آورد که به جذب اولیه منابع طبیعی اختصاص داشتند. از این رو، در بخش تولید، تمام توجه به سوی دو نوع صنایع معطوف بود؛ صنایع مصرفی و صنایعی که برای تقویت ارتش مورد نیاز بود.

نتیجه اینکه سلطه رضاشاه بر همه امور اقتصادی و تمرکز استبدادی و خودکامه قدرت دولتی وی، اثر منفی دیگری بر چرخه اقتصادی کشور به جای گذاشت. این اثر که همچنان باقی است، آن است که ذهن مردم به صورتی شکل گرفت که هر اقدام اقتصادی را از دولت انتظار داشت و همه چشم‌ها به دست دولت دوخته شد. اگر چه این ذهنیت، پیش از این نیز در میان مردم وجود داشت، ولی با شروع دولت خودکامه رضاخانی شدت یافت. به این ترتیب، تأمین اهداف استعماری دولت انگلیس در این کشور، موجب شد این ذهنیت غلط در مردم شکل گیرد و استحکام یابد.

امروزه نیز عوارض همان ذهنیت؛ یعنی توقع نابجا از دولت، حیات اقتصادی را دچار مشکل کرده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت یکی از موانع جدی در برابر خصوصی سازی و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، وجود چنین ذهنیت‌هایی در مردم است.

فهرست منابع و مآخذ

۱. بیات، کاوه؛ شورش عشایری فارسی، تهران، انتشارات نقره، ۱۳۶۵.
۲. رائین، اسماعیل؛ قیام جنگل، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷.
۳. رازی، عبدالله؛ تاریخ کامل ایران، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۴۷.
۴. رایت، انیس؛ انگلیسیان در ایران، ترجمه: غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات دنیا، ۱۳۵۷.
۵. رواسانی، شاپور؛ دولت و حکومت در ایران، تهران، انتشارات شمع، بی تا.
۶. زرگر، علی اصغر؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه، ترجمه: کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین، ۱۳۷۲.
۷. صداقت کیش، جمشید؛ صنایع در توسعه اقتصادی ایران، تهران، انتشارات خوشه، ۱۳۵۲.
۸. عاقلی، باقر؛ رضا شاه و قشون متحد الشکل، تهران، انتشارات نامک، ۱۳۷۷.
۹. عباسی، محمد؛ تاریخ انقلاب ایران، انتشارات شرق، تهران، ۱۳۵۸.
۱۰. فیوضات، ابراهیم؛ دولت در عصر پهلوی، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۷۵.
۱۱. متولی، عبدالله؛ بررسی تطبیقی دو نهضت جنگل و خیابان، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۲. محبوبی کازرونی، حسین؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۱۳. مرسلوند، حسن؛ اسناد کابینه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، انتشارات نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۴.
۱۴. مکی، حسین؛ تاریخ بیست ساله ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۸.
۱۵. _____؛ زندگی سیاسی سلطان احمد شاه، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۰.
۱۶. _____؛ مدرس قهرمان آزادی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸.